

## سخنرانی جناب آقای فروغی

## مردم شناسی چیست ؟

در تعریف مردم شناسی نخستین امری که گمان میکنم باید توجه داد اینست که مردم شناسی را بجای آدم شناسی نباید گرفت. میان ما معمول اینست که آدم شناس کسی را میگویند که در برخورد با دیگری زود باحوال او پی میبرد که نیک یا بد است زیرا که و دانا یا نادان است و همچنین خصایص دیگر را و این صفت چون در کسی باشد او را آدم شناس میگویند اما مردم شناسی چنانکه ما اصطلاح کرده ایم چیز دیگری است. لفظ مردم در زبان فارسی بجای انسان است. در عربی در قدیم آنرا بمعنی مفرد استعمال میکردند چنانکه شیخ سعدی میفرماید:

سگ اصحاب کهف روزی چند      بی نیکان گرفت و مردم شد

و جمع آنرا مردمان میگفتند چنانکه خواجه حافظ فرموده است:

بین که در طلبت حال مردمان چونست

و انسانیت را مردمی میگفتند چنانکه شاعر میگوید:

عمری بچشم خویشان از روی مردمی      جا دادمش که باشد از اغیار ناپدید

امروز لفظ مردم را بمعنی جمع استعمال میکنند بجای مردمان ولیکن در موضوع گفتگوی ما مردم را بهر يك از دو وجه بگیریم یکسان است و مردم شناسی علم باحوال انسان است و ترجمه لفظ فرنگی آنتروپولوژی<sup>۱</sup> است که از دو کلمه یونانی ساخته شده است یکی آنتروس<sup>۲</sup> یعنی انسان دیگر لوگوس<sup>۳</sup> یعنی علم. اکنون ببینیم مقصود از علم باحوال انسان چیست و مردم شناسی چه علمی است.

مردم شناسی شعبه ایست از علم بسیار وسیعی که آنرا معرفت الحیات<sup>۴</sup> میگویند و اگر بخواهیم فارسی بگوئیم شاید جان شناسی مناسب باشد.

البته میدانید که موجودات دو بخش بزرگ دارند یکی آنها که بی جانند مانند

خاک و آب و سنگ و آهن یکی آنها که جان دارند یعنی گیاهها و جانورها . معرفت- الحیات یا جان شناسی علم باحوال جان دارها است و آن هم چند قسم است که يك قسم را تاریخ طبیعی میگویند<sup>۱</sup> و یکی از رشته های تاریخ طبیعی معرفة الحيوان یا جانور شناسی است .

کسانی که تحصیلات متوسطه کرده اند البته يك اندازه جانور شناسی هم دیده اند اما آنچه در دبیرستانها خوانده اند بسیار مجمل و مختصر و کلیاتی از آن علم بوده است و امروز دائره علم باندازه پهنای پهنای شده که هر يك از بخشهای آن خود ناچار باید بچندین رشته و شعبه منقسم شود پس جانور شناسی هم امروز چندین رشته دارد که هر رشته آن موضوع اشتغال يك عمر میتواند باشد مثلاً معرفت طیور یا پرند شناسی<sup>۲</sup> و ماهی شناسی<sup>۳</sup> و حشره شناسی<sup>۴</sup> یعنی معرفت باحوال جانورهای مانند پشه و مگس و زنبور و ملخ و غیر آنها و رشته های دیگر که شماره اش مایه درازی سخن است .

اما این نکته را هم باید توجه داشت که وقتی میگوئیم ماهی شناسی یا حشره شناسی مقصود فقط این نیست که بتوانیم تشخیص بدهیم که این ماهی آزاد است و آن ماهی قزل آلا یا این ملخ است و آن زنبور بلکه مقصود اینست که بکلیه احوال آن نوع جانور معرفت حاصل کنیم و دریابیم که چگونگی تن یعنی تشریح و وظائف اعضا آنها از چه قرار است کجایست میکنند عمرشان چه اندازه است چه قسم توالد و تناسل مینمایند چه نوع خوراک میکنند چه عادات و احوالی دارند و از این قبیل .

این مقدمات را که دانستیم به تعریف علم مردم شناسی نزدیک میشویم چون البته میدانید انسان هم نوعی از حیوان است و امیدوارم که این حرف بکسی بر نخورد که ما را جزء جانوران بشمارند و یقیناً مطلع هستید که در قدیم هم انسان را حیوان ناطق میگفتند و در حیوان بودن انسان شکی نیست جز اینکه ما مدعی هستیم که اشرف حیوانات بلکه اشرف مخلوقاتیم گرچه احوالی که از انسان دیده میشود چندان دلالت بر شرافت او ندارد اما در این باب مناقشه نمیکنیم و خود را اشرف میخوانیم .

در هر حال چون بنظر علمی بنگریم انسان هم نوعی از حیوان است نظیر پرنده و ماهی و حشره و بنا براین طبیعی است که همچنانکه حشره شناسی و ماهی شناسی و پرنده شناسی داریم يك رشته از جان شناسی هم مردم شناسی باشد.

اینك برویم بر سر اینکه قدری بیشتر بتفصیل معلوم کنیم مردم شناسی چیست . مردم شناسی را هم بمعنی اعم میتوان گرفت و هم بمعنی اخص اگر بمعنی اعم بگیریم علم بجمیع اموری خواهد بود که مربوط بانسان است و در اینصورت تقریباً شامل همه علوم میشود از تشریح اعضاء و معرفت وظائف آنها وامراض انسان و معالجه آنها یعنی علم طب سپس جغرافیا و تاریخ و علم اقتصاد و علم اجتماع و سیاست مدن و بسیاری دیگر .

ولیکن اصطلاح مردم شناسی را برای این معنی اعم وضع نکرده اند و گرنه يك عمر بلکه چندین عمر وافق بتحصیل آن نخواهد بود هر چند مردم شناسی بمعنی اخص نیز بقدری وسعت دارد که یک نفر نمیتواند بر آن احاطه بیابد ولیکن امروز در باره علوم از ناچاری بنا را بر این میگذارند که هر کس باجمال کلیاتی از علم را فرا میگیرد سپس در یکی از رشته های آن وارد تفصیل شده در آن متخصص میشود و البته تضدیق میفرمائید که مردم شناسی از میان علوم شایسته است که طول و تفصیل بسیار داشته باشد زیرا هر چند انسان هر علمی را فرا میگیرد برای وجود خویش است ولیکن مردم شناسی بالخصوص علم بوجود خود انسان است و همچنانکه هر قوم در هر علم آنچه را مربوط بخود آن قوم است بیشتر بتفصیل میآموزد مثلاً ایرانی جغرافیا و تاریخ ایرانرا بیش از جغرافیا و تاریخ اقوام دیگر فرا میگیرد همچنان مردم شناسی را که مربوط بخود ماست بیشتر از رشته های دیگر جان شناسی باید تفصیل بدهیم . از این گذشته در حقیقت احوال و زندگانی انسان بیش از همه جانور ها طول و تفصیل دارد و اشرف مخلوقات بودن ما این خاصیت را بخشیده است و اگر فعلاً با شرفیت حقیقی نائل نشده ایم لا اقل این نشانه شرافت را داریم .

در مردم شناسی بطور اخص بیشتر بتحول و تکامل انسان توجه دارند اگر چه

اساساً علم بموجودات مطلقاً منتهی میشود به علم بتغیرات و تحولات آنها و اگر تغیر و تحوّل نبود علم موضوع نمیداشت بلکه اصلاً حیات نبود و حیوان و انسان بوجود نمیآمد تا علم پیدا شود پس علم کلیه در واقع نیست مگر معرفت بتحوّل و تغیر موجودات اما نکته دقیقی که در کار است این است که موجودات جاندار تحوّلشان بی وجهه نیست و چنین مینماید که رو بمقصودی میروند و تکامل مییابند یعنی از مراحل پست حرکت کرده همواره متبدّل و متحوّل میشوند و بوسیله این تحوّلها بمراحل بالا ترقی میکنند نتیجه اینکه جاندارها همیشه حالت حالیه را نداشته اند نه هیئت بدنی آنها هیئت کنونی بوده نه احوال معنوی و اخلاقی و عادات و زندگانی آنها مانند این زمان بوده است و در انسان هم همین تحوّل و تکامل هست یعنی روزی بوده است که انسان باین هیئت نبوده است و پس از آنهم که باین هیئت درآمد زندگانش همه وقت این طول و تفصیل را نداشته است نه اخلاق و عاداتش مانند امروز بوده و نه این معلومات و افکار را داشته و نه این آلات و ادوات را در امور زندگانی بکار میبرده است و همه این احوال در ضمن تکامل پیش آمده است.

این عقیده و این نظر درباره انسان و موجودات جاندار دیگر تازه پیدا شده است. اگر در کتابهای علمی و روایات تاریخی که پیشینیان نوشته اند مطالعه فرمائید چنین بنظر میآید که معتقد بوده اند باینکه خداوند روزی که عالم را آفریده بهمین حالت حالیه خلق فرموده و برای همه موجودات قالبهای معین ساخته و از اول خلقت تا روز قیامت موجودات را در این قالبها ریخته و میریزد و تبدیل و تحوّل در کار نیست و برای هر موجودی صفاتی و احوال و اخلاقی مقرر داشته که نسل بنسل باقی و برقرار است و منجمله زندگانی انسان هم همین سان که امروز هست از آغاز ساخته و پرداخته شده است در کتابهای تاریخ که پیشینیان نوشته اند چه در اروپا و چه در مشرق زمین آنچه من اطلاع دارم تنها يك كتاب است که در آن مختصر اشاره بمسئله تکامل بشر هست. و اتفاقاً آن کتاب شاهنامه خودمان است امیدوارم که شاهنامه را خوانده باشید و اگر نخوانده اید سفارش میکنم که بخوانید اگر خواندید بر شما معلوم خواهد شد که از

داستانهایی که در آغاز شاهنامه نقل شده برمیآید که وقتی بوده است که انسان آتش افروختن نمیدانسته است چه بنا بر روایت شاهنامه آتش در زمان هوشنگ پیدا شده است و همچنین خط خواندن و نوشتن در زمان تهمورس آغاز شده و نیز برمیآید که ابتدا انسان خوراک پختن و لباس دوختن و معالجهٔ امراض نمیدانسته است و مردم اصناف و طبقات نبوده اند و همچنین .

البته مقصودم این نیست که داستانهایی که در شاهنامه در این امور نقل شده مطابق واقع است منظور این است که این نکته که انسان در آغاز وحشی بوده و کم کم متمدن شده است از شاهنامه برمیآید و نویسندگان دیگر یا هیچ متوجه این معنی نبوده اند و یا این اندازه تصریح نکرده اند و در هر حال کسی باین امر توجه نکرده بود تا در سدهٔ نوزدهم میلادی علمای اروپا کم کم باین نکته پی بردند و آنرا دنبال کردند و اظهار عقیده نمودند که خداوند برای موجودات قالبها نریخته است چنانکه ارسطو و حکمای دیگر تصور کرده و اجناس و انواع را پایدار و لایتغیر فرض کرده بودند و احوال حیوان و انسان را بر یک روش و دائمی دانسته بودند بلکه امروز مسلم شده است که همه موجودات مخصوصاً انسان در حال تحوّل و تکامل اند و رأی داروین که یقیناً صحبت آنرا شنیده اید جز این نیست و لیکن نمیدانم چه شده است که بعضی بر سر این حرف غوغا بر پا کرده و آنرا کفر و انکار صانع قلمداد نمودند و حال آنکه معتقدین بتکامل آنرا مستلزم انکار خالق ندانسته اند و هیچ مانعی ندارد که هم موّحد باشیم و هم بتکامل عقیده داشته باشیم و گفتگو همه در این است که آیا موجودات در قالبهای ثابت لایتغیر ریخته شده اند یا اساس کار عالم بر تحوّل و تکامل گذاشته شده است و امروز کسانی که در علم نظر تحقیق دارند قسم دوم را معتقدند و علم مردم شناسی هم بر این اصل مبتنی میباشد و من خود معتقدم که اصل تکامل با توحید و حقیقت بیشتر سازگار است و با این اصل برای وجود انسان میتوان حقیقتی و حکمتی قائل شد که چرا میآید و چرا میرود و میفهمیم که وجود هر یک از ما عاملی است در عالم تکامل خلقت و هر کس بقدر قوه خود در ترقی عالم کار میکند و اگر غیر از این باشد میتوان گفت باید در عالم تحیر باشیم و حق داریم بپرسیم این آمدن و رفتن ما بهر چه بود؟

خلاصه مردم شناسی علم بتحوّلات و تکامل انسان است چنانکه حیوان شناسی علم بتحوّلات جانورهاست و معرفت الحیات یا جان شناسی علم بتحوّلات کلیه موجودات جاندار است و گمان میرود از مطالعه دقیق در این علوم عقیده شخص در امر تکامل راسخ میشود و ضمناً پی میبریم که انسان چگونه در راه تکامل سیر میکند و برای اینکه تکامل بخوبی و بزودی صورت بگیرد چه باید کرد زیرا هر چند موجودات همه در حال تکاملند انسان با موجودات دیگر این تفاوت را داراست که جانوران و مخصوصاً گیاهها حال انفعال دارند باین معنی که از روی علم و عمل در طبیعت تصرف نمیکنند و تابع آن هستند ولیکن انسان بکلی تابع طبیعت نیست و متصرف است و میتواند امور طبیعت را تا یک اندازه تابع اراده خود کند و بنابراین تکامل خویش را سریع و بطئی نماید یا وجهه آنرا تغییر دهد. البته این قوه تصرف انسان هم محدود است و یکسره نمیتواند بر طبیعت مسلط شود و بالاخره باید از آن تبعیت بکند ولیکن روز بروز قوه تصرفش افزون میگردد و قادر میشود بر اینکه قوای طبیعت را بسوی میل و اراده و صلاح خویش بگرداند. بنیاد تکامل انسان بر همین است.

پس از این مقدمات اکنون مستعد شده ایم که معنی مردم شناسی را دریابیم و معلوم کنیم که موضوع آن چیست. *کتاب جامع علوم انسانی*

پس گوئیم موضوع علم مردم شناسی بر دو قسم است: یک قسم امور مادی یعنی آنچه مربوط بتن و هیئت جسمانی است و قسم دیگر معنوی یعنی اموری که نتیجه فکر و عقل انسانی است.

در قسم اول یکی از مباحث مسئله ارتباط زندگانی انسان است بمحیطی که در آن نشو و نما میکند و اینکه هر محیطی چه تأثیرات در وجود و تکامل انسان دارد و شك نیست در اینکه محیط و خاک و آب و هوا در کیفیت خلقی و خلقی انسان مدخلیت تام دارد کسیکه در بیابانهای خشك عربستان زندگانی میکند ممکن نیست حال آنکسی را داشته باشد که در دامنه کوه الوند مسکن دارد و مردم مازندران ناچار باسکنه سیستان و بلوچستان تفاوت دارند همچنین مردم هندوستان نمیتوانند مانند اهل اروپا باشند و اختلاف اقالیم

و آب و هوا هم در چگونگی بدن انسان دخالت دارد هم در احوال روحی و خلقی و فهم و شعور او و هم در کیفیت زندگانی او از خوراکی و نوشیدنی و پوشیدنی و مسکن و چیزهای دیگر و این مبحث با مبحث جغرافیای انسانی هم ارتباط تام دارد یعنی بحث در اینکه در هر اقلیم و کشور چه مردمی زیست کرده و میکنند و اهل کدام اقلیم قدیمترند و بالاخره مهد نوع بشر کجا است یعنی چه نقطه از روی زمین است که انسان ابتدا آنجا ظهور کرده است و آیا آن يك نقطه یا نقطه های چند بوده است و در آغاز ظهورش انسان چه خلقی داشته و چگونه زندگانی میکرده است. در این قسمت اولاً از معرفه الارض یعنی علم طبقات زمین استمداد میکنیم و شناسائی خودمان را باحوال اوایل امر بشر در ذیل علم دیرین شناسی<sup>۱</sup> قرار میدهیم که علم بموجودات کهن است یعنی مثلاً جانورانی که يك ملیون سال پیش از این در روی کره زمین میزیستند و تحولات آنها منتهی بظهور جانورهای امروزی و نوع انسان شده است و چون از آن دوره های کهن پیشتر میآئیم بروزگارهایی میرسیم که ازمنه پیش از تاریخ میگویند یعنی زمانی که انسان زندگانی دور از تمدن میکرده و چون خط و کتابت نداشته است سرگذشتهای آن زمانها نوشته نشده و فقط از آلات و ادوات و ظروف و ااثیه و بقایای دیگری که از زندگانی مردم در آن دوره های قدیم بدست میآید میتوانیم اجمالاً بچگونگی احوال انسان در آن اوقات پی ببریم و از روی همین معلومات که از آلات و ادوات و بعضی قرائن دیگر بدست میآید دوره پیش از تاریخ را منقسم بچند عصر میکنند که آنها را بنا بر موادی که انسان در آلات و ادوات بکار میبرده است عصر حجر قدیم و عصر حجر اخیر و عصر مفرغ و عصر آهن نامیده اند و اگر بخواهیم وارد تفصیل آنها بشویم دامنه گفتگو دراز خواهد شد.

از مسائلی که مربوط باین مباحث است معرفت نژادهای مختلف نوع انسان است و این یکی از مباحث مشکل علم مردم شناسی است و این اوقات در آن باب مطالعات و مباحثات بسیار شده و میشود و متأسفانه تعصبات و ملاحظات سیاسی هم بمیان آمده روش تحقیق علمی را از بی طرفی و بی غرضی دور میسازد و ما در اینجا نمیخواهیم و مجال نداریم

که وارد بحث این مسائل بشویم همینقدر میگوئیم يك اندازه از اختلافات نژادی میان مردم آشکار است و محل انکار نخواهد بود چنانکه میدانید که جمعی از سکنه روی زمین سفید پوستند (در اروپا و آسیای غربی و مردم کنونی امریکا) و گروهی زرد پوست (در آسیای شرقی) و جماعتی سیاه پوستند (در افریقا و اقیانوسی) و عده قلیلی هم سرخ پوست (سکنه قدیم امریکا) و هر کدام از این نژادهای اصلی فرعها دارند و گذشته از رنگ پوست در چهره و قیافه آنها نیز اختلافات هست ولیکن از این نژادهای اصلی که تفاوتهای آنها ظاهر و آشکار است چون بگذریم در میان هر يك از آن نژادها هم اصناف و طبقات مختلف هست مثلاً در نژاد سفید که خود ما از آنها هستیم اقوام آریانی و سامی با هم تفاوت دارند و هر کدام از اینها هم بشعبه‌های مختلف منشعب میشوند.

در باب اختلاف نژادها و چگونگی و صفات و خصایلشان و خالص یا آمیخته بودن و مزایای آنها بر یکدیگر مباحثات بسیار پیش آمده و اینجاست که تعصبها و اغراض غوغا برپا کرده و بیم آن میرود که حجاب اغراض بر روی حقایق پرده‌های رنگارنگ بگستراند ولیکن باید امیدوار بود که اهل علم این آرایش را بخود راه ندهند که هر چه از حقیقت دور شویم از ترقی واقعی باز میمانیم در هر حال معرفت احوال نژادهای نوع بشر قسمت عمده علم مردم‌شناسی است و در زبانهای اروپائی این بحث را بر حسب اعتبارات مختلف که در نظر بگیرند اتنوگرافی<sup>۱</sup> و اتنولوژی<sup>۲</sup> نامیده‌اند و ما این هر دو را میتوانیم نژاد شناسی بخوانیم و چنانکه پیش از این خاطر نشان کرده‌ایم در این علم هم به چگونگی بدنی و جسمانی انسان میپردازند هم بکیفیات روحی و اخلاقی.

درباره چگونگی جسمانی اگر بخواهیم بیش از اشاراتی که کردم سخن بگوئیم برای مطالب دیگر وقت باقی نمیماند و تعریفی که از مردم‌شناسی و نژاد شناسی باید بکنیم ناقص خواهد ماند پس بهمین اندازه اکتفا کرده میرویم بر سر قسمت دوم یعنی امور معنوی که مایه امتیاز حقیقی انسان از حیوان است.

در این قسمت یکی از نخستین مباحث مبحث زبان است و مطالعه در اینکه سخن



گفتن و تکلم یعنی ادای مراد کردن بوسیله زبان که از خصایص انسان است چگونه پیدا شده و چه سیرها نموده و چه اقسام دارد و قواعد تحوّل و تکامل آن چیست و این رشته مطالعات خود موضوع علم مفصلی است که اروپائیان لنگوئستیک<sup>۱</sup> میگویند و اگر میل دارید ما هم آنرا زبان شناسی مینامیم با توجه باینکه زبان شناسی غیر از زبان دانی است زیرا که زبان دان کسی است که يك یا چند زبان از زبانهای معمولی را فرا گرفته بتواند بخواند و بفهمد و بنویسد و اگر در معرفت زبانهایی که فرا گرفته عمیق شود و قواعد اشتقاق و تحوّل آنرا بدست آورد او را فیلولوگ<sup>۲</sup> و علمش را فیلولوژی<sup>۳</sup> میگویند اما چنین کسی که زبان دان است ممکن است زبان شناس نباشد زیرا که زبان شناسی علم بقواعد کلی مربوط بظهور زبان و سیر تکامل آنست و اقسام زبانها و اختلافاتی که میان آنها مشاهده میشود و ارتباطهایی که بایکدیگر دارند و این مباحث بامسئله اختلاف نژادها هم مربوط است و تقریباً صد سال پیش که این علوم بظهور میآمد گمان رفته بود هر زبانی مخصوص نژادی است و از آن میتوان بقومیت و نژاد سخن گویند بآن زبان پی برد ولیکن امروز عقیده مردم شناسان این است که این حکم بطور کلی و مطلق درست نیست اما شك نمیتوان کرد که زبان با قومیت و نژاد مناسباتی دارد که صرف نظر کردن از آن ممکن نیست.

مبحث دیگر از مباحث نژاد شناسی مسئله چگونگی زندگانی اجتماعی مردم است بنا بر آنچه در آغاز سخن تحقیق کردیم زندگانی انسان همیشه این قسم که اکنون هست نبوده است و هم اکنون مردم همه بيك قسم زندگی نمیکنند زمانی بوده است که امر مردم بخوردن برگ و میوه درختان جنگل یا صید ماهی رودخانه ها یا شکار پرندگان و چرندگان میگذشته است سپس انسان بشبانی و گله داری پرداخته که زندگانی ایلی و عشایری نوعی از آن است پس آنگاه زراعت و فلاحیت پیش آمده و تمدن ترقی کرده و انسان بصنعت دست برده است و در همه این احوال ابتدا زندگانش بسیار ساده و مختصر بوده و کم کم طول و تفصیل یافته و همین امروز نمونه ها از همه این اقسام زندگانی میان

مردم موجود است و انسان در این سیر تکامل مشاغل و پیشه‌ها تأسیس نموده و اصناف و طبقات تشکیل داده خوراک و آشامیدنی‌های گوناگون فراهم ساخته انواع و اقسام بیشمار جامه‌ها اختراع کرده و در تهیه مسکن و خانه و عمارت تصرفات بسیار نموده برای فراهم ساختن وسایل زندگی آلات و ادوات مختلف ابداع کرده از ضروریات کم‌کم بتفتن پرداخته و بسیاری از آنچه تفتنی بوده ضروری ساخته خلاصه از تیشه و چکش سنگی و تیر و کمان و فلاخن و پیاده روی بتوپ و تفنگ و کارخانه‌های امروزی و تلگراف و تلفون باسیم و بی‌سیم و اتومبیل و هواپیما و امثال آن رسیده است و این جمله موضوع بررسی و مباحثات دقیق و عمیق مردم‌شناسان میباشد، و نیز از مباحث مربوط باین قسمت جستجو در عادات و آداب و رسوم و قوانین و نظامات و طرزهای مختلف حکومت و سیاست و کشورداری است و البته میدانید که جمله این چیزها در سرزمینها و روزگارهای مختلف یکسان نبوده و نیست و مطالعه این امور و چگونگی ظهور این اوضاع رنگارنگ نیز رشته مهمی از علم مردم‌شناسی یا نژادشناسی است که آنها را بررسی نموده مشابهت‌ها و اختلافات را بیکدیگر بسنجند و بهره‌هاییکه در معرفت احوال انسان از این مطالعات میتوان برد ببرند.

مبحث دیگر که اهمیتش از آنچه گفتیم کمتر نیست مطالعه در عقاید دینی و مذهبی و سیر تاریخی آنهاست. میدانید که ادیان و مذاهب در میان اقوام و ملل بسیار متفاوت است و متأسفانه این امر یکی از موجبات بزرگ اختلاف و نفاق و دشمنی و کینه‌جویی مردم نسبت بیکدیگر بوده و هست و حال آنکه عکس میباید باشد یعنی دین باید سبب اتحاد و اتفاق شود ولیکن جهالت و نفسانیت نمیگذارد و با تأسفی که از این جهت داریم باید اقرار کنیم که ظهور این اختلافات امری طبیعی بوده است و ممکن نمیشد که با این اندازه تفاوت که در فهم و شعور و احوال و اخلاق مردم هست در امر غامضی مانند خداشناسی و خداپرستی همه یکسان باشند پس چاره نداریم جز اینکه از روی دقت و بیغرضی و بیطرفی در امر ادیان و مذاهب بررسی کنیم و به بینیم چگونه ظهور یافته چه انواع و اقسام پیدا کرده چگونه هر دین و مذهبی نتیجه فکر و طبع و مقتضیات زندگی و حوائج

و پیش آمده‌های تاریخی هر قوم بوده و چه قسم سیر نموده و چه تأثیرات در زندگانی مردم داشته است و هر دین و مذهبی چه شعبه‌ها پیدا کرده و چه فرقه‌ها و جمعیت‌ها از آن متفرع شده و در تربیت اقوام چه اثرها بخشیده و چه سود و زیانها بمردم رسانیده و این اختلافات از چه مأخذ و منشأ پیش آمده چه حقیقتی را متضمن بوده و چگونه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند و این جمله نیز از موضوعات علم مردم شناسی است.

بالاخره یکی از مسائل بسیار شیرین علم نثرادشناسی چیزی است که توده شناسی نام گذاشته‌ایم و بزبانهای اروپائی آنرا فلک‌لور<sup>۱</sup> میگویند یعنی معارف عامه یا معلوماتیکه در میان عوام شایع است از داستانها و افسانه‌ها و خرافات و موهومات و مثل‌ها و شعرها و ترانه‌ها و آهنگهای خوانندگان و رقصها و نقش و نگار هائیکه عامه در زندگی خود معمول میدارند و این جمله دلالت تامه بر احوال روحیه و افق فکری و ذوق و سلیقه عامه هر قوم دارد و سرانجام معارف عالیه و خاصه نوع بشر از همین معارف عامه بیرون آمده و سیر تکاملی کرده و صورت علم و فلسفه و ادبیات و لطائف شعر و موسیقی و نقاشی و حجاری و معماری را پذیرفته است.

با اینکه مطالب را بسیار فشردم که سخن دراز نشود و خاطر‌ها آزرده نگردد ملاحظه میفرمائید که مردم شناسی و نثرادشناسی چه دامنه پهناوری دارد و چه اندازه شیرین و دلنشین و قابل توجه است و از همین نقشه اجمالی که در ظرف این چند دقیقه کشیدم اگر دقت بفرمائید بر خواهید خورد باینکه این علم چه اندازه اهمیت دارد و محل استفاده است بیاد بیاورید این کلام بزرگ را که من عرف نفسه فقد عرف ربه و از دیدر باز دانشمندان بمردم سفارش میکردند که خود را بشناس خود شناسی مقدمه خداشناسی است و مردم شناسی همان خود شناسی است که بصورت علم درآمده است و نیز میدانید که همیشه اوقات سیر در آفاق و انفس را مایه کمال میدانستند و بهمین جهت مسافرت را یکی از وسایل کمال نفس میخواندند و میگفتند بسیار سفر باید تا پخته شود خامی مقصود اصلی از مسافرت و سیر آفاق و انفس تحصیل همین معلوماتی است که موضوع مردم شناسی

و نژاد شناسی میباشد و اگر فایده محسوس تری از آن میخواهید اینست که هر کس در هر کار خاصه کارهای مهم مربوط بجماعت و ملت که بر عهده میگردد هر قدر در مردم شناسی معرفتش بیش باشد کارش پیش است و بهتر کامیاب میشود رهبران قوم و مردان سیاسی از مردم شناسی بهره های بزرگ میتوانند ببرند چون از این راه در می یابند که وحدت ملی بچه وسایل حاصل میشود جهت جامعه در میان هر جماعت چیست و چگونه میتوان توده و ملت را بسوی ترقی کشانید و تکامل آنها را سریع گردانید آداب و رسوم و عادات و اخلاق و عقاید و احوال مفید و مضر که در هر قوم هست کدام است چه چیز را باید تقویت کرد و چه امور را باید بر انداخت چه قسم سیاست مناسب حال قوم است برتری و تفوق هر قومی بر اقوام دیگر چگونه دست میدهد و خوشی و سعادت مردم بچیست البته در این مسائل از جغرافیا و تاریخ و علم اقتصاد و علم اجتماع و علم حقوق و فلسفه و غیرها نیز باید استمداد نمود و مردم شناسی از این علوم بهره میبرد همچنانکه آن علوم از مردم شناسی استفاده میکنند و جز این نمیتواند باشد چون همه این علوم مربوط بانسان است و هر يك از آنها جنبه مخصوصی از احوال انسانرا مورد مطالعه قرار میدهد.

مردم شناسی بشرحی که بیان کردیم از علوم تازه است و میتوان گفت بیش از صد یا صد و پنجاه سال از عمرش نگذشته است و هنوز راه درازی دارد که به پیماید تا بکمال نزدیک شود و طبیعی است که کمال علم مردم شناسی کلی از این راه دست میدهد که در هر کشور و میان هر قوم مردم شناسی خصوصی آن کشور و آن قوم تنظیم شود و این مسئله ما را متنبه و متوجه میکند که ما ایرانیها هم باید ب مردم شناسان دنیا دستیاری کنیم و میتوانیم بکنیم.

توضیح آنکه میدانید که نوع بشر از اقوام و ملل و قبایل و طوایف بسیار تشکیل شده که در کشورهای مختلف روی زمین پراکنده وساکنند و هر کدام از این جماعات صفات و احوال بدنی و روحی مخصوص دارند و معرفت کلیه احوال نوع بشر حاصل نميگردد مگر اینکه چگونگی خصوصی هر قوم و طائفه دانسته شود و یکی از کشورهای روی زمین ایران است و یکی از اقوام که نوع بشر از آنها تشکیل یافته قوم ایرانی است پس ما ایرانیها

از دو جهت باید بمردم شناسی توجه تام داشته باشیم یکی از جهت فوایدی که از شناختن خودمان میبریم و دیگر از جهت اینکه باین وسیله بکلیه علم مردم شناسی فایده می‌رسانیم تا اکنون میتوان گفت مختصر مطالعه و تحقیقی که در مردم شناسی ایران بعمل آمده بتوسط خارجیان بوده است یعنی کسانی که در این علم نظر داشته و با اهمیت آن پی برده و بتحقیقات مردم شناسی خود اکتفا نکرده و با اقوام و ملل دیگر نیز توجه نموده و از جمله بایران آمده و جزئی معلوماتی از احوال این مردم بدست آورده اند ولیکن این معلومات بسیار ناقص است و طبیعی است که اهل کشور برای تحقیق در احوال خودشان بیشتر وسیله و سهولت دارند بنابراین میتوان گفت نسبت بمردم شناسی این سرزمین کار درستی صورت نگرفته است و باید متوجه بود که اتفاقاً مردم شناسی ایران از جهات چند اهمیت خاص دارد.

یکی اینکه ایران کشور پهناوری است و خاک و آب و هوا و مناسبات و محیط زندگانی انسان در این کشور بسیار مختلف است در ایران هم گرمسیر هست و هم سردسیر و هم اماکن معتدل هم کوهستان داریم هم دشت و بیابان هم جنگل و نقاط پر آب هم جاهای خشک کم حاصل. با کشورها و اقوام بسیار مختلف همسایه و مربوط هستیم و مقتضیات زندگانی در هر گوشه این کشور با نقاط دیگر متفاوت است گیلان حکمی دارد کرمان حکم دیگر آذربایجان مقتضیاتی دارد و خوزستان مقتضیات دیگر و البته در این کیفیات گوناگون اوضاع نشو و نما و پرورش انسان رنگارنگ بوده و هست.

دیگر اینکه ایران از سرزمینهای است که از دیرگاهی انسان در آنجا زندگانی کرده و تمدن‌ها بظهور آورده و در دوره طولانی تاریخی و ماقبل تاریخ او اوضاع و احوال مختلف پیش آمده است و حتی احتمال کلی می‌رود که مهد نوع بشر یا لا اقل مهد نژاد آریانی خود این کشور یا بعضی از ممالک مجاور آن بوده باشد و یک علت دیگر اهمیت این سرزمین آمیختگی کلی است که در مردم آن روی داده است چون هم ایرانیها بسیار بدیارهای دیگر سیاحت و تجارت یا مهاجرت یا به لشکر کشی و جهانگیری رفته اند و هم از کشورهای دیگر بسیاری از مردم بهمان قصدها بایران آمده اند و این آمیزش طوایف مختلف در ایران

تأثیرات قوی داشته که برای مردم شناسان بسیار محل توجه میباشد.

پس شایسته است که ما ایرانیها یکسره تحقیقات مردم شناسی کشور خود را به بیگانگان واگذار نکنیم و از چندین نظر مقتضی است که در اینکار اهتمام نمائیم یکی از جهت فوایدی که از این راه حاصل میشود بشرحی که بیان کردم و یکی از جهت اینکه مردم شناسی علمی است که از علوم دیگر بیشتر بآسانی میتوانیم در آن کار کنیم و در ترقی دادن علم شریک و سهیم شویم، اگرچه با اهتماماتیکه دولت شاهنشاهی در راه ترویج معارف بعمل میآورند و کوششی که وزارت فرهنگ ما در این راه دارد امیدواری کامل میتوان داشت که اگر جوانان ما همت کنند بزودی چرخ علم و معرفت را در این کشور راه بیندازیم و از مفاخری که از این راه برای اقوام و ملل متری حاصل میشود بهره بیابیم اما بعضی از رشته های علوم است که هر اندازه جدو جهد بکنیم مدتی لازم دارد تا چنان مجهز شویم که بتوانیم در تکمیل آنها شرکت نمائیم ولیکن در بسیاری از رشته های علم مردم شناسی چنین نیست و همه شما آقایان از همین امشب که از اینجا میروید اگر میل داشته باشید و همت کنید میتوانید در اوقاتی که از کارهای دیگر فراغت دارید مشغول فراهم کردن مواد و معلومات مربوط بمردم شناسی و نژاد شناسی ایران بشوید شما خودتان از اهل نقاط مختلف این کشور هستید و یا با مردم نقاط مختلف آشنائی و دوستی و خویشی دارید میتوانید آلات و ادوات و لباسها و آرایشها و هر قسم اسباب و افزار و مصنوعات که در این سرزمین در زمانهای پیش یا همین ایام بکار میرفته یا میروند برای موزه مردم شناسی جمع آوری کنید اصطلاحات و عبارات و مثلها و ترانهها و تصنیفها و شعرهای ولایتی و همچنین قصهها و افسانهها و خرافات و موهومات عوام و آداب و عادات و رسوم و عقاید مخصوص اهل ولایات و طبقات و اصناف آنها و هر یک از خصایص ایشان را تحقیق کرده به بنگام مردم شناسی که در همین عمارت واقع است برسانید و مطمئن باشید که هر یک قدم که در این راه بردارید و یک قلم که بگذارید مقداری بترقی و تکمیل علم مردم شناسی میهن خود خدمت کرده اید. علم مردم شناسی باندازه اهمیت دارد که گاهگاه کنگره های بین المللی برای آن منعقد میشود و علمای این فن از همه کشورها آنجا جمع شده

معلوماتیکه بدست آورده اند بیکدیگر میدهند و در آن مسائل تحقیق و مباحثه میکنند. چهارسال پیش از این کنگره در لندن منعقد شد و جای نماینده ما آنجا خالی بود با آنکه بهمان دلایلی که شرح دادم همه چشم توجه بمردم‌شناسی ایران دارند. در سال آینده هم این کنگره در کپنهاگ پایتخت دانمارک منعقد خواهد شد و اگر همتی کنید با اسباییکه دولت فراهم آورده و بنگاه و موزه که تأسیس شده دور نیست بتوانیم کاری بکنیم که جای ما در کنگره خالی نباشد و از افاده و استفاده محروم نمانیم.

این بود تعریف بسیار مجملی که بر حسب تقاضای همکاران محترم مردم‌شناسی برای آقایان توانستم بکنم و با آنکه در اختصار مطلب خیلی کوشیدم و از بسیاری چیزها که میبایست گفته شود صرف نظر کردم باز سخن دراز شد و امید عفو دارم

پنجم دیماه ۱۳۱۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی